

Defining Your Underlying Structure—and How That Affects Winning and Losing

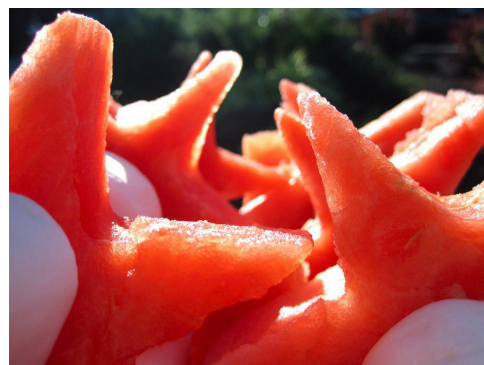
فصل ۴

شناخت زیر ساخت های شما و چگونگی تأثیر آنها بر موفقیت و شکست

من تخییر می کنم اما نه بدانگونه که چیزی غیر از آنچه هستم بشوم، بلکه تخییر می کنم با شناخت فوادم و آگاهی نسبت به آنچه هستم. تخییر وجودی در تئوری ذن

هدف: درک انرژی بازار. آشنایی با ساختار سازنده زیر ساختها. و دو نوع زیر ساخت تشکیل دهنده مارکت

همانگونه که پیشتر اشاره شد، یکی از قسمتهای اولیه ی علم چایوز، بررسی پدیده های طبیعی می باشد. یکی از یافته های مندلبروت اینست که فراکتال رودخانه شباهت زیادی به بازارهای سهام دارد و این موضوع مشخص می کند که بازارها بیشتر تابع طبیعت هستند تا فرآیندی صرفاً طراحی شده توسط ذهن انسان.



دیدگاه ما اینست که تحلیل های تکنیکال و فاندامنتال، استراتژی ها و پیش بینی های مکانیکال، هیچ یک نقشه ای دقیق از رفتار بازار ترسیم نمی کنند.

اگر بازار حالتی خطی داشت تعداد ضرر کنندگان می بایست خیلی کمتر می بود (به ویژه با توجه به میانگین ضریب هوشی بالای معامله گران).

اگر عقاید قدیمی، کارایی داشتند، شکایات کمتری وجود داشت و داستان های موفقیت بیشتر می شدند. علم آشوب سه اصل اولیه را برای مطالعه ی بازار فراهم می کند. در مجموع این اصول بر کنترل نمودن رفتار انرژی استوار شده اند.

از نقطه نظر فیزیک، جهان از انرژی تشکیل شده است. این اصول در کتاب "مسیری با کمترین مقاومت" نوشته ی **Robert Fritz** توضیح داده شده اند. بیایید این مفاهیم را در اینجا بررسی کنیم.

PRINCIPLES FOR STUDY OF THE MARKETS' ENERGY

اصول مطالعه ی انرژی بازار

۱- انرژی همواره مسیری را طی میکند، که کمترین مقاومت بر سر راه آن وجود داشته باشد. یک بازار سهام شبیه رودخانه است. در دقایق مختلف معامله و حرکت بازار، قیمت همواره مسیری را انتخاب می نماید که در آن با کمترین مقاومت روبرو باشد. این کاری است که همه ی ما انجام می دهیم نه فقط بازار. این بخشی از طراحی ذاتی و ماهیت درونی طبیعت است.



زمانی که یک رودخانه از ارتفاعی به سمت پایین جریان می یابد، رفتار آن توسط مسیری با کمترین مقاومت مشخص می گردد. جاذبه به آن انرژی می دهد تا با عبور از اطراف سنگها در مسیری منحنی شکل در بستر خود جاری گردد.

اگر شما اکنون در حال خواندن این جملات هستید، این هم انتخابی از مسیر با حداقل مقاومت بوده است!

زیرا که شما قاعدتاً پس از آزمودن فاکتورهای گوناگون در مدیریت زمان، نشستن پای این کتاب و مطالعه این متون را بدلیل طی نمودن مسیری با کمترین مقاومت، انتخاب کرده اید.

اگر شما در جای خاصی می نشینید به این علت است که آنجا مکانی با کمترین مقاومت برای شما قرار داشته است. (مثلاً می توانستید به جای مبل، بر روی میخ بنشینید!!)

در بازار زمانی از یک معامله ی ضرر ده خارج می شویم که از دست دادن یک دلار بیشتر، برایمان دشوارتر از آنست که بگوییم: "در معامله اشتباه کردم" و مسیری با کمترین مقاومت باز هم برنده خواهد شد.

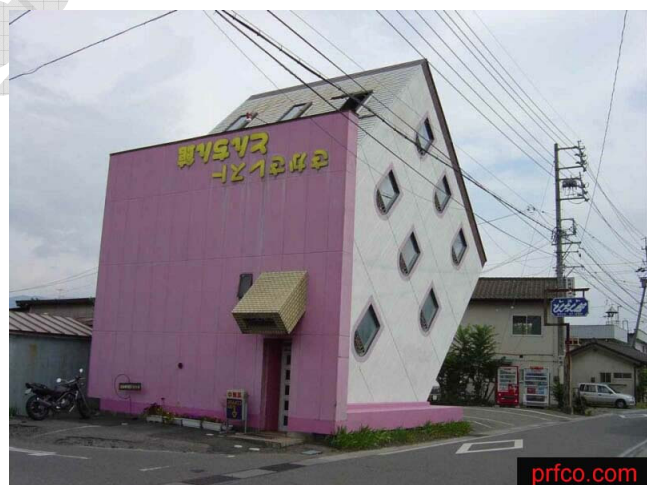
۲- مسیری با کمترین مقاومت همیشه توسط زیر ساخت هایی که اغلب دیده نمی شوند مشخص می گردد.



حرکات رودخانه در مسیر حرکت بستگی به زیر ساخت های بستر آن دارد. اگر بستر رودخانه وسیع و عمیق باشد رود به آرامی حرکت می کند و اگر باریک و کم عمق باشد، حرکات آن شدت می گیرد. رفتار رودخانه با بررسی بستر آن به دقت قابل پیشبینی است.

فرض کنید می خواهید از خواب بیدار شده و به حمام بروید. برای اینکار بایستی از یک یا چند اتاق و یا ورودی های آنها عبور نمایید. اما چرا یک خط مستقیم را که از میان دیوارها می گذرد، انتخاب نمی کنید؟

زیرا در گذشته یاد گرفته اید که رفتن به سمت دیوار (به قصد عبور از میان آن) به شما آسیب می رساند. چه بسا از این موضوع بی اطلاع هستید که رفتار شما قبلاً توسط طراح ساختمان که مسیرها و ورودی های خانه را طراحی نموده و نیز معماری که درها را جای فعلی قرار داده، پیش بینی شده است. طراح و معمار ساختمان در واقع زیر ساخت های مربوط به هر اتاق را طراحی و پیاده کرده اند.



به همین ترتیب زیر ساختهای زندگی شما مشخص کننده ی نحوه ی معاملاتتان است.

دانسته یا ندانسته این زیر ساختها مشخص کننده ی رفتار و عکس العمل شما در قبال حرکات بازار است که در فصل ۹ به آن خواهیم پرداخت.

بسیاری از معامله گرانی که به تکرار عادات خود در معاملات می پردازند متحمل ضرر شده و احساس ضعف و ناامیدی می کنند.

حتی پس از خواندن کتابهای گوناگون، شرکت در سمینارها، مطالعه ی NLP و برگزاری جلسات متعدد با روانشناسان بازار باز هم خود را در مسیری ضرر ده می بینند.

اگر این مورد برای شما نیز پیش آمده به این علت است که زیر ساختهای خود را تغییر نداده اید.

اگر تنها تغییرات سطحی نیز ایجاد کرده اید چیزی تغییر نخواهد کرد.

تغییرات پایدار فقط زمانی اتفاق می افتد که زیر ساختها تغییر کرده باشد.

فصل های ۶ تا ۱۰ به بررسی زیر ساختهای بازار و چگونگی تغییر در آنها می پردازد.

فصل های ۱۱ و ۱۲ به شما کمک می کند تا زیر ساختهای خود را شکل دهید.



زمانی که زیر ساختهای شخصی شما و بازار در یک جهت قرار گیرند، موفقیت همان مسیری با کمترین مقاومت خواهد بود.

به عنوان یک معامله گر می دانید که چه زمان در حال حرکت در خلاف جهت "مسیر آسان" هستید.

در این حالت بلافاصله فکر و بدن شما تحت تنش قرار می گیرد. اگر برای یک معامله عصبی و هیجان زده هستید "همراه جریان رودخانه شناور" نیستید.

زمانی که با زیر ساختهای بازار و رفتار آن آشنا شوید بسادگی "همانند پروانه (در هوا) شناور شده و همچون زنبور نیش خواهید زد (Float like a Butterfly, Sting like a Bee)"



۳- این زیر ساختها که اغلب پنهان نیز هستند، قابل کشف و قابل تغییر هستند.

اغلب معامله گران ظاهراً قصد دارند مسیر بازار را تغییر دهند (تغییر مسیر رودخانه با بیل های کوچک). اینکار غیر ممکن است. اگر آنها بتوانند رودخانه را به سر منشاء آن بازگردانند شاید بتوانند کل مسیر را نیز با جابجا کردن چند سنگ تغییر دهند تا در جهتی دیگر حرکت کند!

گاهی اوقات تغییراتی بسیار کوچک در "علت"، باعث تغییرات بسیار بزرگی در "معلول" می گردد که این امکان با فیزیک و ریاضیات خطی نیوتنی و یا هندسه اقلیدسی قابل توجیه نیست.

شما می توانید جریان زندگی و معاملات خود را تغییر دهید. برای اینکه این تغییر به سهولت انجام شده و پایدار باشد بایستی با زیر ساختها کار کنید نه با رفتارهایی که حاصل این زیر ساختها هستند.

اگر یک ساختار متفاوت در معاملاتتان شکل بگیرد، نیروی کلی حاصل از آن در معاملات شما ایجاد انرژی کرده و شما را در رسیدن به نتیجه ی مطلوب یاری می کند.

نتیجه ی اولیه ی این ۳ اصل اینست که:

شما می توانید ابتدا زیر ساختهایی را که معاملات شما را هدایت می کند شناخته و سپس با تغییر آنها، آنچه را که از بازار می خواهید، شکل دهید.

جهت آشنایی با این زیر ساختها بایستی از نزدیک ساختار آنها مورد بررسی قرار گیرد. سپس در طول کار با دو نوع زیر ساختی که رفتار و مسیر شما را در رسیدن به هدف مشخص می کند آشنا خواهیم شد.



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر:

WHAT IS STRUCTURE?

ساختار چیست ؟

هر ساختار دارای ۴ قسمت است:

۱- اجزاء و قطعات

۲- برنامه و طرح

۳- منبع انرژی

۴- هدف

تمام ساختارها شامل حرکت و میل به جلو رفتن می باشند بدان معنی که تمایل دارند از یک مرحله به مرحله ی دیگر تغییر یابند (برخی ساختارها بیشتر و برخی کمتر).

در ساختارهایی که حالت سکون بیشتری دارند، اجزاء آن گرایش دارند تا یکدیگر را کنترل نمایند اما در ساختارهای با تحرک بیشتر، این اجزاء به راحتی اجازه ی حرکت می دهند.

به عنوان مثال یک صندلی چرخ دار تمایل بیشتری به حرکت دارد تا یک صندلی گهواره ای و تحرک صندلی گهواره ای بیشتر از یک نیمکت یا تخت است و تمایل نیمکت به حرکت بسیار بیشتر از یک ساختمان است. در هر مورد این زیر ساختها هستند که تمایل به حرکت را تعیین می کنند.

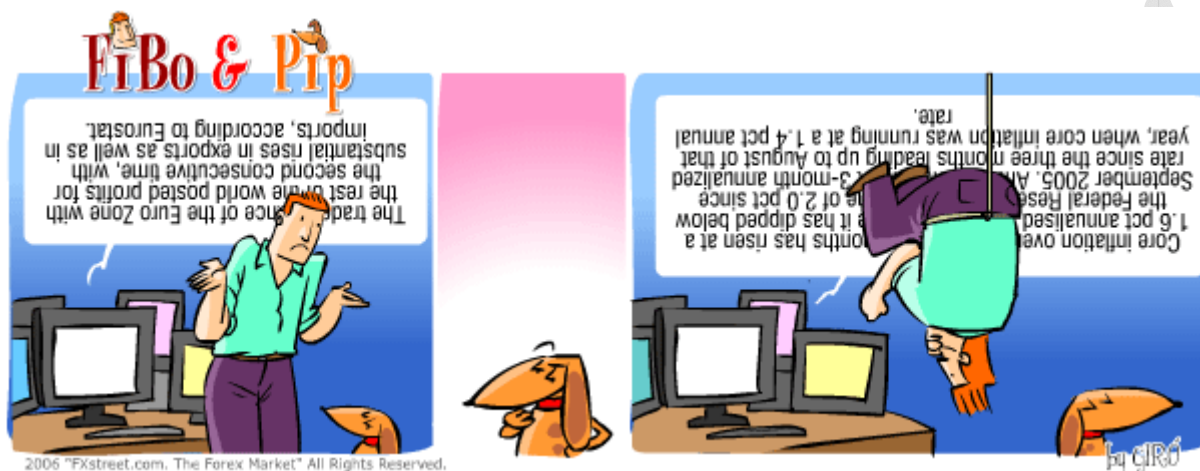


این زیر ساختها اغلب ساختارهای پنهانی هستند که در همه جای زندگی ما وجود دارند و خصوصاً در تغییرات مداوم ما و عکس العمل های ما به یک بازار متغیر بسیار تاثیر گذار می باشند.

Edmondson در توصیف هندسه ی مکمل Buckminster Fuller می گوید:

فکر کردن باعث جداسازی اتفاقات می گردد، سپس "فهمیدن" آنها را بهم متصل می کند. برای درک این مفهوم بایستی رابطه ی بین وقایع را بررسی نمود.

«ساختار درونی» تعیین کننده «رفتار بیرونی» است.



ساختار است که هر گونه رفتاری را مشخص می کند: رفتار یک گلوله، طوفان، یک راننده ی لوکوموتیو، و یا یک بازار ...

ساختارهایی که بیشترین تأثیر را در نتایج معاملات شما دارند، ترکیبی از تمایلات، باورها، فرضیات، آرزوها و بیش از همه درک شما از زیر ساخت بازار و خودتان است.

این بررسی ساختار کاملاً مجزا و متفاوت از روانشناسی می باشد هرچند رابطه ای بسیار قوی با هم دارند. با افزودن مفهوم و اصول ساختارها به معاملات دو دیدگاه ایجاد می شود: نخست اینکه بیشتر ما از روی ناآگاهی، به طبیعت توجه نکرده و آنرا در پس زمینه ی امور و برای کارهای مهم تر قرار می دهیم.

رفتار معامله گران متأثر از زیر ساختهایی است که تمام زندگی آنها را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. از آنجا که هم معامله گران و هم بازار، هر دو جزئی از طبیعت هستند، جای تعجب نخواهد بود که هر دو مطابق زیر ساختهای طبیعی خود رفتار کنند.

چایوز و فراکتال، مفاهیم جدیدی برای بیشتر معامله گران هستند.

اغلب معامله گران به جای آنکه صمیمانه با طبیعت و بازار ارتباط برقرار کنند، زندگی خود را در تضاد با طبیعت یا بازار می بینند.

آنطور که **Hektor Berlioz** می نویسد: "زمان معلم بزرگی است، ولی متأسفانه تمام شاگردانش را می کشد."



دیدگاه دیگر در خصوص مطالعه ی ساختارها اینست که برخی ساختارها، انواع بیشتر و متفاوت تری از "نتایج" را موجب می گردند.

ساختارها وابسته به اشخاص نیستند، برخی از آنها منجر به زحمت و رنج می شوند و این فارغ از آنست که چه کسی با این ساختار همراه شده است.

اغلب معامله گران تلاش می کنند تا به جای تغییر در ساختارهای زندگی خود، صرفاً رفتارهایشان را تغییر دهند.

آنها تصور می کنند که تغییر در رفتار باعث تغییر در ساختارشان می گردد و حال آنکه دقیقاً برعکس این موضوع صحت دارد.

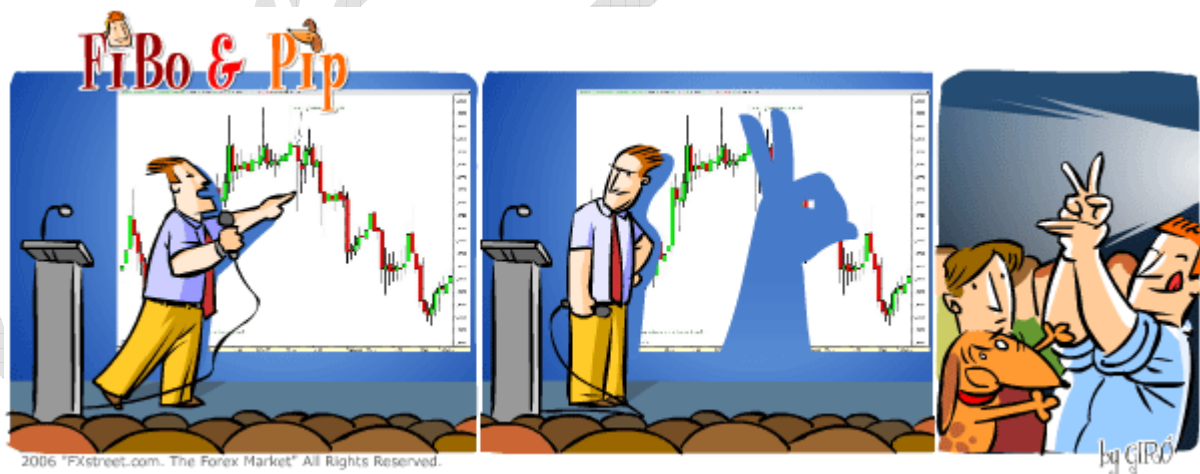
به قول **Robert Fritz** که می گوید:

"شما نمی توانید ساختارهای مادر (اصلی) را فریب دهید.

"(You can't fool Mother Structure)

برخی ساختارها راهنمای اهداف نهایی هستند و برخی دیگر بسادگی تنها نوسان می کنند.

بیاید در اینجا هر دو نوع را مورد بررسی قرار دهیم تا دریابیم که هر کدام از اینها هنگامی که در بازار مورد استفاده قرار گیرند، چه تغییراتی ایجاد خواهند نمود.



2006 FXstreet.com. The Forex Market All Rights Reserved.



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



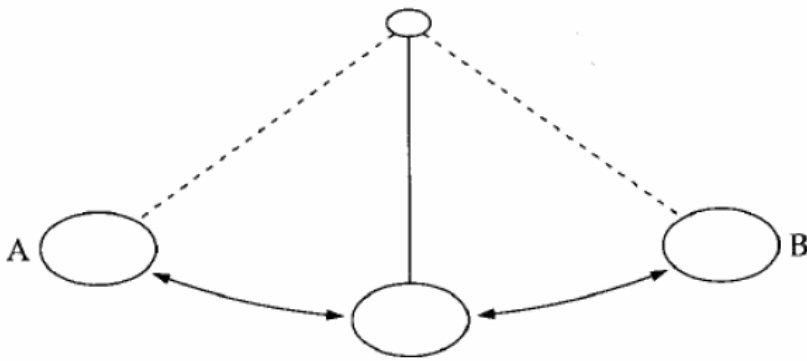
باز نشر:

Type One Structure

ساختار نوع اول

ساختارهای نوع اول، باعث ایجاد عمل-عکس العمل (عقب و جلو رفتن و نوسان کردن) می شوند.

یک نوع رفتار مطلوب باعث ایجاد رفتاری نامطلوب و برخلاف آن می گردد.



شکل ۱-۴: یک پاندول بعنوان مثالی از ساختار نوع اول

مثالی ساده از این مورد یک پاندول است که زمانی که در بالای مسیر کمانی شکل خود قرار می گیرد، جاذبه باعث تغییر رفتار آن شده و به سمت پایین تغییر جهت می دهد. در این زمان و در حین پیشروی ممتوم پاندول زیاد شده و این نیرو آنرا بسمت پایین فشار می دهد تا جایی که از نقطه ی مرگ مرکزی عبور و به سمت دیگر کمان به پیش می رود.

در این حالت و تحت تأثیر نیروی جاذبه سرعت آن کم شده و ممتوم قبلی خود را از دست می دهد تا سرعت آن به صفر رسیده و متوقف گردد. سپس در خلاف جهت قبلی شروع به حرکت می نماید.

Fibo & Pip



2006 "FXstreet.com. The Forex Market" All Rights Reserved.

by GIBO



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر:

بیشتر معامله گران متأثر از ساختار نوع اول می باشند.

به عنوان مثال شما اقدام به معامله کرده و تصمیم می گیرید که کاملاً محتاط باشید. حد ضرر بسیار کمی نیز قرار می دهید. با خود می گوئید که بایستی حد ضرر خیلی کم باشد تا در صورت اشتباه، متحمل ضرر زیادی نشوید. در این حالت بازار یک بازگشت (**Retrace**) معمولی کرده و با اصابت به حد ضررتان، شما را از معامله خارج می کند. سپس به مسیر مورد انتظار شما باز می گردد. وقتی ضرر خود را مورد بررسی قرار می دهید به این نتیجه می رسید که حد ضرر کم بوده و باید به بازار فضای بیشتری برای حرکت بدهید.

در معامله ی بعدی حد ضرر را در نقطه ای بسیار دور تر نسبت به نقطه ی ورود قرار داده و فضای زیادی در نظر می گیرید.

باز هم بازار همانگونه رفتار کرده و شما متحمل ضرر بزرگی می شوید! شما نمی توانید بسادگی این ضرر بزرگ را تحمل کرده و پس از بررسی به این نتیجه می رسید که حد ضرر خود را مجدداً کم کنید!!



بسیاری از معامله گران متضرر در دام این ساختار «عقب - جلو» افتاده و مرتکب اشتباه می گردند. در ساختار نوع اول، تغییر بارها و بارها مورد آزمون و تجربه قرار می گیرد اما به پایان نمی رسد. هر پیشرفتی به نظر موقت می آید. ساختار نوع اول ما را مانند پاندول متزلزل کرده و به عقب و جلو می برد.

در جایی «حماقت» را اینگونه تعریف کرده اند: "کاری را به

کرات انجام دادن و انتظار نتیجه ی متفاوت داشتن!"

اگر مرتب رژیم می گیرید، اما همچنان چاق هستید،

اگر بارها سیگار را ترک کرده اید ولی باز هم در حسرت یک

نخ سیگار هستید، اگر نوشیدن (الکل) را کنار گذاشته اید اما باز

هم می خواهید بنوشید، و از همه مهمتر اگر می خواهید برنده

شوید اما همچنان می بازیید، شما تحت تأثیر ساختار نوع اول

قرار دارید!



اگر در این مرحله به دنبال یک روانپزشک برای خودتان بگردید (همانگونه که من بوده ام!) عباراتی اینچنین را از وی خواهید شنید: "خود آزاری"، "شکست های متوالی"، "ترس از موفقیت" و...!

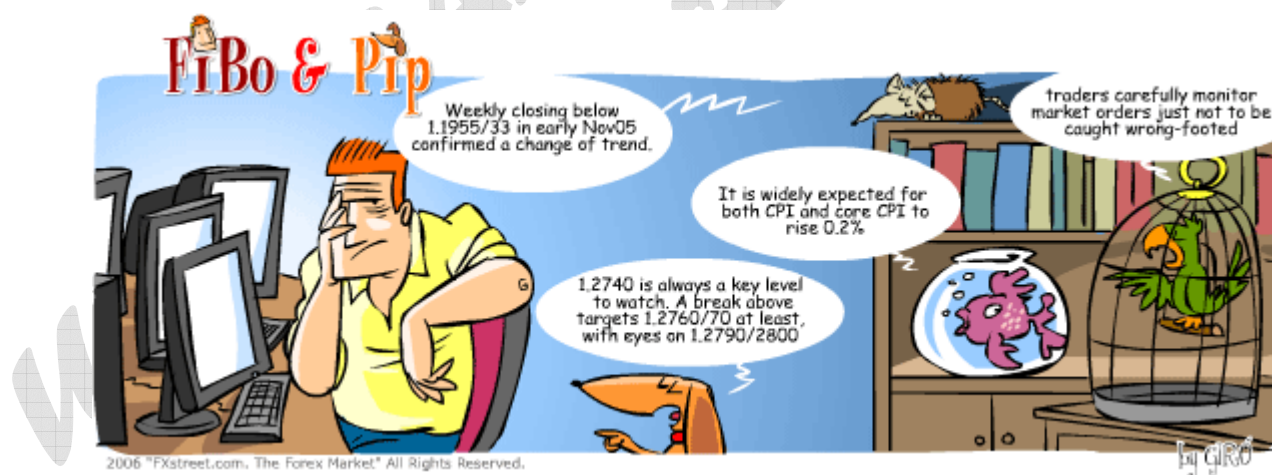
زیرا از نظر روانپزشکتان، فرض بر این است که حالات درونی شما - مانند عواطف، احساسات، ترس، اراده، خودداری - مشکلات رفتاری تان را ایجاد کرده است.

تمام این روش ها تکیه بر این دارند که: شما یک جای کارتان مشکل دارید! و یک چیزی نزد شما اشتباه است!

زیر ساختی که در اینجا مطرح می باشد، همچنان ارسطویی و نیوتنی است. «در جستجوی هر «علت» فقط یک «راه حل» صحیح وجود دارد، که منجر به وقوع صرفاً یک «معلول» می گردد.»

(مترجم: در واقع نویسنده یکبار دیگر تلاش میکند تا تأکید دوباره ای داشته باشد بر اینکه هر «علت» لزوماً منجر به یک «معلول» خاص و ثابت نمیگردد، و همچنین برای هر «معلولی» نیز نمیتوان انتظار وجود «علتی» مشخص و معین را داشت. به عبارت دیگر همانطور که قبلاً اشاره شد در تئوری چایوز، برهان «علت و معلول» به کنار گذاشته می شود، و با تکیه بر این فرض که «بازار ذاتاً تصادفی و پیش بینی ناپذیر است»، معامله گر صرفاً تلاش می کند تا مسیر حرکت فعلی بازار را درک کرده، و همگام با آن شروع به حرکت نماید. معامله گر مسیر حرکت بازار را بوسیله «فراکتالها» و «امواج الیوت» تشخیص می دهد. «فراکتالها» همان نقاطی هستند که بازار در آنها تغییر جهت و تغییر مسیر داده است.)

اگر زیر ساخت شما از نوع «نوسانی» باشد، هیچ راه حلی به شما کمک نمی کند، چون راه حل های روانشناسی به زیر ساختها (که مسبب اصلی رفتارها هستند) دسترسی ندارند.



البته در پاره ای موارد ممکن است برخی از این راه حلها کارآیی نسبی داشته باشد، اما اثرات آنها قطعاً موقتی خواهند بود.

پیش خودتان معامله گرانی را که از این نوع رفتار تبعیت کرده اند مورد بررسی قرار دهید و ببینید که چند درصد از تغییرات آنها پایدار بوده است.

نتایج تحقیقات ما به روشنی نشان می دهد که بسیاری از معامله گران رفتارهای قبلی خود را که منجر به ضرر می شده، دائماً تکرار می کنند.

تنها تغییرات پایداری که ما پیدا کرده ایم مربوط به کسانی است که زیر ساختهای خود را تغییر داده اند.

اگر شما در یک الگوی نوسانی قرار گرفته اید (به یاد داشته باشیم که تمام نوسان گرها، حرکت رفت و برگشتی نموده و همیشه مجدداً به صفر باز می گردند) تصور نکنید که مشکلی بوده و بایستی بر آن پیروز شوید. این زیر ساخت برای آنکه شما را به یک معامله گر موفق تبدیل کند کافی نیست.

خوشبختانه جایگزین دیگری نیز برای این زیر ساخت نوسانی وجود دارد.



Type Two Structure

ساختار نوع دوم

به مراتب طبیعی اشیاء توجه کنید. با آنها همراه شده و کار کنید نه اینکه برخلاف آنها حرکت کرده و سعی در تغییر آنها داشته باشید، چرا که این کار تنها باعث ایجاد مقاومت می گردد.

گفتار ذن

ساختار نوع اول را در نیمکره ی چپ مغز مشخص کردیم. ساختار نوع دوم در قسمت مولد مفر قرار می گیرد. ساختار نوع اول سعی در حل مشکلات دارد در حالی که ساختار نوع دوم آماده ی انجام عملی است که چیز جدیدی را بوجود آورد. در این حالت در واقع بجای حل مشکلات به ایجاد نتایج می پردازد.

در مقام مقایسه می توان این دو نوع ساختار را با فیزیک کلاسیک و فیزیک کوانتومی تشبیه نمود. فیزیک کلاسیک بر این باور است که برای ایجاد یک چیز بایستی چیزی داشته باشیم در حالی که فیزیک کوانتومی ادعا می کند که یک چیز می تواند از هیچ بوجود آید. فیزیک کلاسیک می گوید که "ماده (stuff)" از ماده ی دیگر بوجود می آید و فیزیک کوانتومی می گوید که ماده از هیچ (nonstuff) بوجود می آید.



در فصل ۱۱ با تمرین بر روی این موارد به تنظیم ساختارهای خود خواهیم پرداخت. زمانی که در حل یک مشکل موفق می شوید، تنها چیزی که داریم، نبودن مشکل است اما ممکن است هنوز به نتیجه ی مطلوب و نرسیده باشیم (سود ثابت). طرز فکر ارسطویی در حل مسایل، جزئی از زندگی ما شده است و بیشتر ما هرگز تصور نمی کنیم که راه حل دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد.

در مباحث سیاسی مشکلاتی مانند کسر بودجه، تورم، بی خانمان ها، مالیات، **AIDS**، مشکلات تحصیلی و ... در مرکز توجه قرار دارند.

بزرگترین رهبران تاریخ کسانی نبوده اند که به حل مشکلات پرداخته باشند بلکه کسانی بوده اند که سازنده و ایجاد کننده بوده اند.

فرانکلین روزولت و وینستون چرچیل سعی در حل مشکل محوریت جنگ جهانی دوم نداشتند بلکه در حال ساخت زیر بنایی برای آینده ی کل دنیا (آنگونه که می خواستند) بودند.

حل مسئله مسلماً دارای جایگاه خاص خود می باشد اما منشاء مؤثری برای ایجاد حالات برنده در معاملات نیست.

به عبارت دیگر در حالت "حل مسئله" سعی می کنیم که تمام کارهایی را که در وحله ی اول به موفقیت ما منجر می شوند تماماً انجام دهیم. این تسلسل در بیشتر کسب و کارهای امروزی دیده می شود.

مثلاً زمانی که یک رستوران جدید افتتاح می شود، سعی دارد تا با ارائه ی بهترین غذا و خدمات، مشتری های بیشتری جذب کند. اما پس از مدتی افت کرده و غذای آن کاملاً معمولی می شود و مشتری های خود را از دست می دهد.



در یک رابطه ی احساسی به یکدیگر اظهار عشق می کنیم، به بهترین شکل با یکدیگر مواجه شده و منطقی برخورد می کنیم. سپس تعهد به ازدواج می دهیم. پس از ازدواج سعی می کنیم تا چیزهای کوچک و زیبایی را که باعث جذاب شدن رابطه گردیده است حفظ و نگهداری کنیم.

برای معامله گرانی که هدفشان از معامله، بجای ایجاد سود، حل مشکلات است نیز همین الگو وجود دارد. هدف از پزشکی حل مشکلات است نه ایجاد نوعی سلامتی غیر عادی. در واقع علم پزشکی روش ایجاد سلامتی نیست.

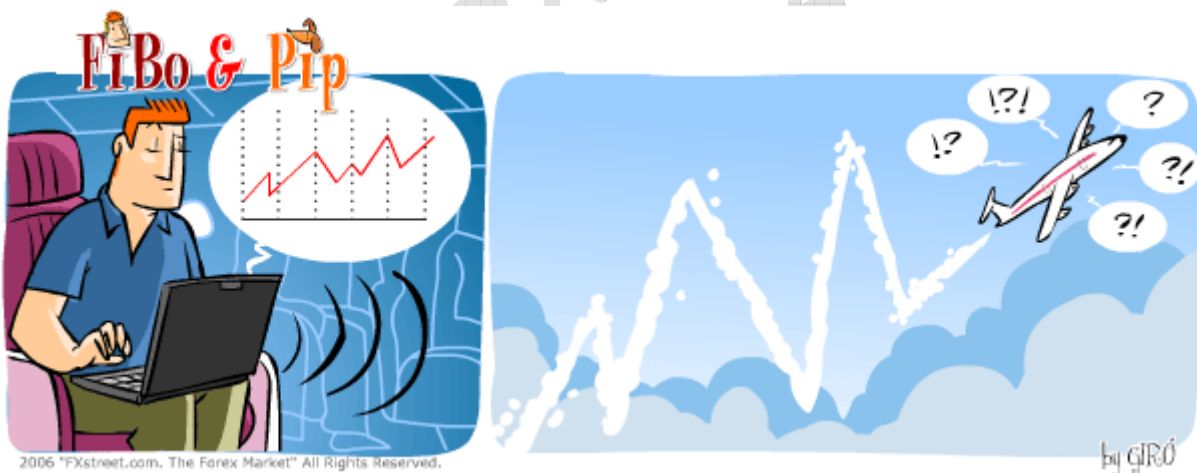
قانون در پی حل مشکل جنایت است نه اینکه مجرمان را بحال نخست برگرداند.

Carl Jung پس از سالها کار و تلاش در این زمینه، بیان داشت که خود مشکلات اغلب چیزهای نامربوطی هستند. او این نگاه موشکافانه را اینگونه بیان داشت :

تمام مشکلات بزرگ و اساسی ما در زندگی، اساساً غیرقابل حل هستند.... آنها هرگز حل نمی شوند بلکه فقط رشد کرده و بزرگتر می شوند. در تحقیقات بیشتر ثابت شده است که این «رشد» نیاز به سطوح جدیدی از هوشیاری ها و آگاهی دارد. بعضی از علاقمندی های جدید در افق دید بیمار پدیدار میشود، و از طریق این وسعت دیدی که پیدا کرده اند، مسائل غیر قابل حل اولویت خود از دست میدهند. این مسائل منطقاً از لحاظ ضوابط خودش حل نمیشوند بلکه وقتی با یک میل جدیدتر و قویتر در زندگی مواجه میشوند، کم رنگ میگردد.

حل مسئله شما را قادر به ایجاد آنچه می خواهید (سود) نمی کند بلکه اغلب آنچه را نمی خواهید (ضرر) برایتان دائمی می کند. شما نیازی ندارید که معاملات خود را دگرگون کنید بلکه می خواهید آنها را ارتقاء دهید.

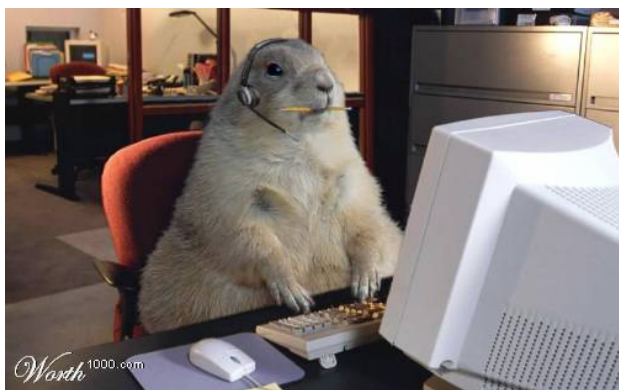
ساختار نوع دوم دنیای دیگری است که تمام فعالیتهای آن در جهت رساندن شما به اهدافتان همواره در تکاپو می باشد و حرکات اضافی بسیار کمی در آن صورت می گیرد. شما در کنترل فضا پیمایی هستید که تمام انرژی آن جهت قرارگیری در مسیری خاص، اختصاص یافته و تمام فعالیت های شما (با انحراف کمی) در این راستا انجام می شود.



بکمک ساختار نوع دوم (بر خلاف روشهای حل مسئله) می توانید شروع به ایجاد و آفرینش نمایید. این کاریست که شما در مدرسه یا منزل و محل کار آنرا نیاموخته اید. این مورد احتمالاً مهمترین مهارتیست که می توانید با تسلط بر آن، معاملات خوبی انجام دهید. این مورد با عکس العمل نشان دادن به شرایط محیطی تفاوت دارد. نکته ی جالب اینکه شرایط کنونی نمی تواند قدرت خلاقیت شما را در تولید سود در معاملات محدود کند.

فرآیند ایجاد، دارای ساختاری متفاوت از پاسخ و عکس العمل به شرایط محیطی می باشد.

پاسخ معامله گر به شرایط محیطی توسط آنها محصور می باشد. این شرایط دیوارهای زندان شما هستند. زمانی که دست به ایجاد و آفرینش می زنید، آزاد هستید و این آزادی شما را تهدید نمی کند. در تمام زندگی به خود گفته اید که چگونه و چه زمانی کارها را انجام دهید.



ساعت ۹:۰۰ در محل کار باشید و تنها ۱ ساعت برای ناهار استراحت نمایید و زودتر از ساعت ۵:۰۰ محل کار را ترک نکنید. قبل از آنکه به ترفیع فکر کنیم باید حتماً این پروژه ها را به اتمام برسانیم. مالیات های فصلی بایستی تا جمعه پرداخت شود. قوانین و مطالبات از همه طرف شما را احاطه کرده اند.

حال شما وارد معامله می شوید. جایی که اساساً هیچ قانونی وجود ندارد. هر زمان و به هر میزان که بخواهید معامله می کنید. مقدار ریسک را خودتان تعیین می کنید و سود می آفرینید.

اغلب افراد هیچگونه تحصیلات و یا تجربه ای برای ایجاد این نوع نتایج ندارند. معامله گران روزنامه ها و مجلات مختلف را تهیه کرده و حتی در **CNBC FNN** عضو می شوند تا راهنمای مناسبی بیابند. حال آنکه راهنمای واقعی تنها از درون می تواند بیاید و نتایج کار با زیر ساختهای شما در ارتباط مستقیم قرار دارد.

در گام ۴ و در فصل ۱۱ به بررسی جزئیات زیر ساختهای شخصی خواهید پرداخت. سپس به بررسی تفاوت ساختارهای نوع اول و دوم و اثرات آنها بر روی شما، بازار و معاملات خواهیم پرداخت. در گام ۵ و در فصل ۱۲ تمام مجموعه را در کنار یکدیگر قرار خواهیم داد.



SUMMARY

خلاصه

در این فصل به بررسی نحوه ی کار دنیای درون و بیرون شما پرداختیم. سپس ۳ اصل را در ارتباط با طبیعت و کارایی طبیعی بررسی نمودیم:

- ۱- همه چیز در مسیری با کمترین مقاومت حرکت می کند.
- ۲- این مسیر کم مقاومت، همواره توسط زیر ساختهایی که اغلب دیده نمی شوند، مشخص می گردد.
- ۳- این زیر ساختها قابل کشف و تغییر هستند.

سپس به بررسی دقیقتر ساختار این ساختارها پرداخته و تفاوت بین دو نوع ساختار حل مسئله و ساختار مؤثرتر و سودآورتر ایجاد کننده را تشریح کردیم.

در فصل بعدی به بررسی چگونگی پیشرفت افراد به کمک رفتارهای اکتسابی آنها خواهیم پرداخت. سپس ۵ مرحله ای را که هر نوآموز برای رسیدن به مرحله ی تکامل باید طی نماید تشریح می کنیم. در فصل های بعدی خودمان شروع به طی این مراحل خواهیم کرد.



2007 "FXstreet.com. The Forex Market" All Rights Reserved.

و اما اندر حکایت «منطق چایوزی» و «هندسه فراکتالی»:

مترجم : دوستان عزیزم سلام،

نکته جالبی را میخواهم در مورد همین تئوری «چایوز» برایتان بنویسم. میخواهم یک معما طرح کنم:

بینیم کدام یک از دوستان زودتر به جواب می رسند!

جایزه را هم ترجمه کردن یکی از فصل های کتاب تعیین می کنیم، تا چک و چونه (!) نفر برنده، کمی تا قسمتی پیاده شود!

اما صورت معمای چایوزی:

همانطور که در یکی دو صفحه پیش اشاره شد، فرض کنید می خواهیم مثلا طول یک خط ساحلی دریا را اندازه گیری نماییم.

می دانیم که همانطور که در کتاب اشاره شد، اگر اینکار را مثلا با یک خط کش یک کیلومتری (!!)) انجام دهیم، بعنوان مثال مقدار نهایی برابر با ۵۰ کیلومتر محاسبه میشود.

خب، حالا سؤال این است که اگر همین اندازه گیری را مجدداً با خط کش ۱۰۰ متری انجام دهیم، مقدار پاسخ نهایی مان چقدر خواهد شد؟!!

نه ... !! ولش کنین!! چون احتمالا جواب این سوال رو کسی نمیتونه درست بگه، بزارین خودم جواب رو بگم!! در این حالت طول خط ساحلی مثلا برابر با ۶۰ کیلومتر محاسبه میشود!! ببخشید: اندازه گیری میشه! آخ! چرا می زنین؟!!

خب راست میگم دیگه!! اگر باور ندارین چند صفحه برگردین عقب ... دوباره متن کتاب رو با دقت بخونین.

حالا برای سومین بار همین اندازه گیری رو با یک خط کش ۱ متری انجام میدیم. در این حالت طول خط ساحلی رو برابر با مثلا ۷۰ کیلومتر اندازه گیری خواهیم نمود!

پس هرچه دقت اندازه گیری رو بیشتر بکنیم، طول خط ساحلی رو بزرگتر اندازه خواهیم گرفت!!

این همون دیدگاه جدید و متفاوتیه که توسط تئوری ریاضی و فیزیکی چایوز ایجاد شده!

عدم قطعیت در اندازه گیری! مسأله ای که ریاضیات و فیزیک کلاسیک قادر به حل اش نشدن!

خب ... ولش کن! دیگه دارم پرحرفی میکنم.

معما همین بود:

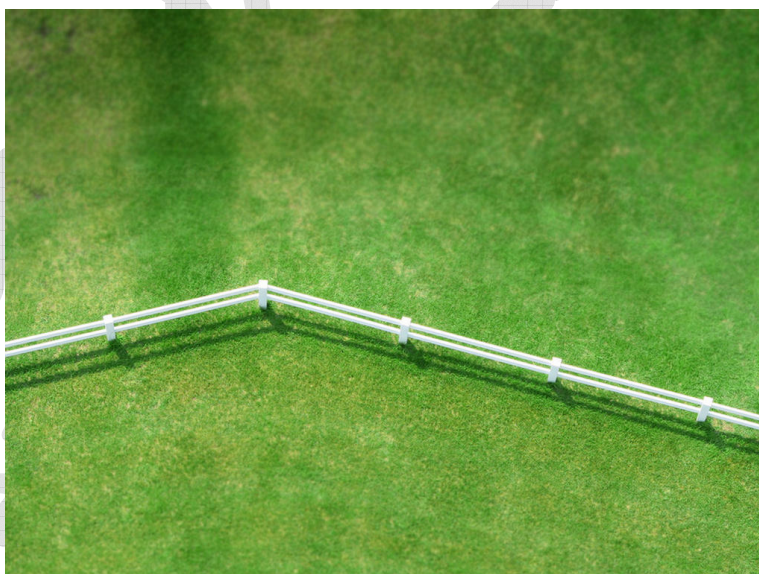
حالا کی میتونه بگه چرا؟!!

یعنی چطوری میشه که اینجوری میشه؟!!

ابتدا پاسخ یکی از دوستان عزیزمان بنام آقای کوهزادی :

اصل اول : کوتاه ترین فاصله بین دو نقطه خط راستی است که از یکی به دیگری کشیده شود.
دو نقطه را فرض می کنیم که از هم یک کیلومتر فاصله دارند و با یک خط یک کیلومتری برامتی اندازه گیری می شوند. حالا اگر بفوایم با خط کش ۱۰۰ متری این کار را انجام دهیم از انجاییکه طبیعت با خطوط راست و هندسی میانه فوبی ندارد و خط ساملی دقیقا منطبق با این خط نیست پس باید نقاطی خارج از خط راست یک کیلومتری را انتخاب کنیم پس دیگر کوتاه ترین مسیر را نداریم یعنی طول اندازه گیری شده بیشتر می شود و همینطور برای خط کش های ۱۰ متری، ۱ متری، ۱۰ سانتی، ۱ سانتی و ... طول همپنان بیشتر می شود.
اصل دوم : بین هر دو نقطه در یک خط یک نقطه مابین وجود دارد
با توجه به این اصل طول خط کش فرضی ما تا بی نهایت کوچک می شود پس هیچ گاه به مقدار نهایی نمی رسیم پس در این کار قطعیت وجود ندارد.
البته در ریاضیات برای حل چنین مسائلی از حد **(limit)** و انتگرال استفاده می شود.

و پاسخ دوست عزیز دیگرمان جناب آقا مهران MB :
با سلام . فکر کنم نتیجه همیشه گرفت که با خط کش بزرگتر نویز بازار گرفته بشه



و نهایتاً پاسخ کامل معمای چایوزی :

تقریباً نکاتی که هر دو دوست عزیزمان گفتند کامل است .
فقط یک نکته رو هم به عرض برسونم که، پیرو فرمایش دوست عزیزمون جناب کوهزادی عزیز:
با افزایش دقت اندازه گیری، و کوچکتر و کوچکتر شدن خط کش یا همون ابزار اندازه گیری،
مقدار جواب نهایی، به سمت عدد بسیار بزرگی میل میکنه، و به سمت بی نهایت و نامحدود می ره.
یعنی با انتگرال گیری و حد گرفتن همیشه به جواب رسید، چون یا اصلاً مدلی که برای سیستمون تعریف
می کنیم، تابع انتگرال پذیری نیست، یا اگر هم باشه، حاصل این انتگرال، بی نهایت میشه.
پس تنها راه محاسبه طول، استفاده از اصول و ریاضیات «چایوزی» خواهد بود.

اگر کسی هنوز ابهام داره یه مثال دیگه بزنم:
فاصله تهران تا چالوس مثلاً حدود ۱۰۰ کیلومتر است (خط راست روی نقشه مثلاً از دید فضانوردی که از
بالای جو زمین میخواد این فاصله رو با یک خط کش ۵۰ کیلومتری اندازه بگیره)
ولی اگر همین فاصله رو، مثلاً جناب قالیباف بخواد اندازه بگیره،
و ابزار اندازه گیری اش همون کیلومتر شمار ماشین اش با دقت یک کیلومتر یا حداکثر ۱۰۰ متر باشه،
و در طول جاده پراز کج و کوله گی (!) و پرپیچ و خم جاده چالوس بخواد با ماشین اش حرکت کنه و این
اندازه گیری رو انجام بده،
مقدار پاسخی که به دست میاره، احتمالاً یه چیزی حدود ۱۵۰ کیلومتر میشه.

حالا فکر کنین اگه همین مسیر رو یه مورچه (!!) بخواد اندازه گیری کنه، و واحد اندازه گیری اش مثلاً
لابد یک «کله مورچه» باشه (!!)
اون دیگه حتماً به یه عدد خیلی بزرگ مثلاً ۲۰۰ کیلومتری، میرسه!

این ها همه به این خاطر رخ می دهند که، برخلاف هندسه مسطح اقلیدسی، دنیا و طبیعت واقعی اطراف ما،
از خطوط و سطوح خیلی صاف و منظم و مسطحی تشکیل نشدن! نه اینکه بعضی وقتها ... نه! اصلاً هیچ وقت
مثل الگوهای صاف اقلیدسی تشکیل نمیشن!
اون هندسه، فقط برای مساله حل کردن توی کتابها خوبه! و کاربردی توی فیزیک و طبیعت واقعی نداره!!
البته به قول نویسنده، برای مقاصد هنری هم میتوان از هندسه اقلیدسی استفاده کرد.

خواننده گرامی سلام!

این کتاب تحت «نهضت ترجمه کتب و منابع فارکس در ایران» و در سایت علمی-آموزشی «سرمایه» تولید و منتشر گردیده است. خواهشمند است به هر طریقی که این کتاب را در اختیار گرفته اید. برای حمایت از این نهضت و کمک به استمرار و پیش برد اهداف آن. همیاری و کمک های داوطلبانه خود را از ما دریغ نفرمایید.

**به امید رشد و ارتقای روزافزون جایگاه علمی و حرفه ای فارکس ایران
پشوتن مشهوری نژاد**

خوانندگان عزیز که علاقمند به دریافت فصول بعدی کتاب هستند می توانند پس از واریز مبلغ ده هزار تومان تحت عنوان حمایت و همیاری داوطلبانه از «نهضت ترجمه کتابها و منابع فارکس»

به یکی از حسابهای بانکی زیر ، شماره فیش خود را به آدرس ایمیل pshootan@yahoo.com ارسال نموده و درخواست خود را جهت دریافت ادامه کتاب ، اعلام بفرمایند.

- (۱) بانک سپه - شعبه فلسطین جنوبی کد ۲۶۸ - شماره حساب ۳۸۱۵۱۱ - بنام پشوتن مشهوری نژاد
- (۲) بانک سامان - شعبه بورس - شماره حساب ۱-۲۶۵۹۵۱-۸۴۹-۸۰۰ - بنام پشوتن مشهوری نژاد
- (۳) بانک صادرات - سپهر کارت - شماره حساب ۰۳۰۱۰۸۳۴۵۷۰۰۷

امیدواریم که با کمک و حمایت شما دوستان و سروران عزیز ، بتوانیم برای اولین بار در ایران ، سایر کتب و منابع اصلی و مرجع فارکس را نیز به زبان فارسی و با کیفیتی مطلوب مهیا نموده و خدمتتان ارایه نماییم.